تعامل دین و حقوق بشر در قانون اساسی افغانستان

محمد سالم محسنی*

چکیده

نوشتار پیش‌رو در پی بررسی راهکارهای تعامل دین و حقوق بشر در قانون اساسی افغانستان است. این قانون به خاطر جمع میان دین و حقوق بشر، ظاهرا با تناقضاتی روبرو خواهد بود، چون از یک‌سو تصریح می‌کند که هیچ قانونی در افغانستان نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین اسلام باشد و از سوی دیگر به احترام و رعایت اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر نیز توصیه می‌نماید. میان این دو اگرچه در شناسایی بنیادین بشر مثل حق حیات، حق آزادی، حق مساوات و برابری، حق تعلیم و تربیت، حق ازدواج و حق امنیت، تطابق و هماهنگی وجود دارد، لکن در بسیاری موارد به خصوص در حوزه‌ی مبانی و گستره‌ی حقوق انسانی، تعارضاتی را شاهد هستیم. این تحقیق بدون این‌که به پژوهش قبلی در این مسأله دست‌یافته باشد، جایگاه دین و حقوق بشر را در قانون اساسی افغانستان و اسناد بین المللی حقوق بشر بررسی نموده، برای تعامل آنها، سه راهکار ارایه می‌کند: ۱- تفسیرپذیری قانون ۲- قرائت‌پذیری دین ۳- محدودیت‌پذیری حقوق بشر

واژه‌های کلیدی: دین، حقوق بشر، قانون اساسی افغانستان، تفسیرپذیری، قرائت‌پذیری، محدودیت‌پذیری.

*. دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی جامعة المصطفی العالمیة

مقدمه

یکی از مسایلی که هم مباحث نظری پیرامون قانون اساسی را توسعه می‌بخشد و هم جایگاه حقوق بشر در افغانستان را تشریح و تبیین می‌کند، چگونگی تعامل دین و حقوق بشر در قانون اساسی افغانستان است. مسأله این است که قانون اساسی جدید افغانستان، مصوب سال ۱۳۸۲، بین احکام و معتقدات دینی و اعلامیه جهانی حقوق بشر جمع کرده و بر رعایت هر دو تأکید و توصیه می‌کند. چنان‌چه از یک‌سو، دین اسلام را مبنای قانون اساسی بلکه تمامی قوانین به شمار آورده و هر قانون مخالف آن را مردود می‌خواند. آن‌طوری که در مواد دوم و سوم صریحا بیان می‌دارد: «دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان دین مقدس اسلام است...»[1]؛ «در افغانستان هیچ قانون نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد.»[2] از سوی دیگر، در ماده‌ی هفتم به رعایت منشور ملل متحد و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر نیز توصیه می‌کند: «دولت منشور ملل متحد، معاهدات بین الدول، میثاق‌های بین‌المللی که افغانستان به آن ملحق شده است و اعلامیه جهانی حقوق بشر را رعایت می‌کند.»[3] همچنین در مقدمه نیز به رعایت منشور ملل متحد و احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر تصریح می‌کند.

بنابراین قانون اساسی، هم احکام دینی را به عنوان مبنای قوانین می‌پذیرد و هم به رعایت اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر توصیه می‌کند؛ لکن این امر ظاهرا این قانون را با چالش تضاد درونی مواجه می‌سازد؛ زیرا مطالعه‌ی رابطه‌ی دین و حقوق بشر، نشان می‌دهد که در عین تطابق اکثر قواعد حقوق بشری تجلی‌یافته در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر با اصول و احکام دین اسلام، در بسیاری موارد، بین احکام دینی و مقررات حقوق بشر، ناسازگاری و تعارض وجود دارد. به طور مثال، مطابق ماده‌ی ۱۶ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر زن مسلمان با مرد غیر مسلمان ازدواج کند، اما بر اساس شریعت اسلامی زن مسلمان نمی‌تواند با مرد غیر مسلمان ازدواج نماید. این‌گونه تعارض‌ها علاوه بر چالش نظری متناقض بودن برخی مفاد قانون اساسی، موجب مشکلات عملی نیز خواهد شد و در مرحله‌ی اجرای قوانین، منجر به تزاحم خواهد گشت.

پرسشی که این‌جا مطرح می‌شود، این است که با وجود چنین تعارض‌ها و اختلاف نظر، چگونه دین و حقوق بشر می‌تواند در قانون اساسی، تعامل برقرار کرده و هر دو، مورد پذیرش

و تأکید قانون‌گذار قرار گیرد؟

این مسأله هنوز چندان مورد پژوهش و واکاوی قرار نگرفته است. اما به دلیل نقش اساسی دین و اهمیت رعایت حقوق بشر در جامعه‌ی ما، پرداختن به این مسأله ضرورتی به نظر می‌رسد؛ چون از یک طرف دین در زندگی فردی و جمعی ما نقش حیاتی دارد، چه این‌که سعادت بشر در پرتو تعالیم وحیانی و پیروی از احکام دینی میسر است؛ از طرف دیگر، در کشور ما که زمینه‌های نقض حقوق بشر هم در گذشته وجود داشته و هم امروز دارد، حمایت از حقوق بشر نیز لازم و ضروری است. از این‌رو، مطالعه و بررسی راهکارهای تعامل دین و حقوق بشر، دارای اهمیت خواهد بود.

نوشته‌ی پیش‌رو سعی دارد با محور قراردادن قانون اساسی افغانستان و اسناد بین‌المللی حقوق بشر و با نگاه بیرونی به مسأله، راهکارهای متصوَر در تعامل دادن و حقوق بشر در قانون اساسی را طرح و تبیین کند.

این مجال، جای نقد و ارزیابی نظام بین‌المللی حقوق بشر نیست تا مورد تأیید یا رد قرار گیرد؛ بلکه در این باره به بیان این مطلب اکتفا می‌شود که موضع ما نسبت به حقوق بشر می‌تواند به دو ساحت نظری و عملی تفکیک گردد. در ساحت عملی و دیپلماتیک، کشور ما باید موازین حقوق بشر را بپذیرد، چون رعایت آن امروز یکی از ضرورت‌ها و نیازهای اساسی جامعه بشری به خصوص کشور افغانستان است. از سوی دیگر در ساحت نظری هرگونه بحث و نظریه‌پردازی در محیط علمی و آکادمیک باید آزاد بوده، زمینه نقد و ارزیابی آن میسر باشد تا اندیشمندان به خصوص فیلسوفان و حقوق‌دانان، نسبت به مبانی، محتوا و جهانی‌شمولی آن، به تحقیق و گفتگو بپردازند و از این طریق هر چه بیشتر و بهتر ابعاد مسأله روشن‌تر گردد. زیرا هرگونه نقد و ارزیابی حقوق بشر، موجب توسعه و بالندگی و رفع کاستی‌ها و نقایص آن گشته، زمنیه‌ساز نظام حقوق بشری خواهد شد که در جوامع گوناگون با تعدد فرهنگ‌ها و ارزش‌های دینی و ملی، قابلیت اجرایی بهتری داشته باشد.

اینک، با مفهوم‌شناسی دین و حقوق بشر و ذکر برخی مصادیق تعارض آن‌ها، منظور خود از این دو اصطلاح را تعیین نموده، سپس به بررسی راهکارهای تعامل آن‌ها در قانون اساسی می‌پردازیم.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱- دین

دین در لغت به معانی جزا، پاداش، روز حساب، طاعت، حکم، شأن و ...، به کار رفته است. اما در اصطلاح، معانی متعددی دارد و تعریف آن چندان کار ساده‌ای نیست. زیرا وجود ادیان متکثر در جهان که برخی بر محور خدا و الوهیت شکل گرفته و برخی هم فاقد عنصر الوهیت هستند، دست‌یابی به وجه جمع میان آن‌ها و ارایه تعریف واحدی از دین را مشکل ساخته است.

به طور کلی، برای دین سه معنا قابل تصور است: ۱- معنای خاص: ناظر به دین اسلام ۲- معنای عام: ناظر به ادیان الهی ۳- معنای اعم: ناظر به ادیان الهی و غیر الهی. بر اساس هر یکی از این معانی، تعریف دین نیز متفاوت خواهد بود.

۱. معنای خاص: در معنای سوم که خاص‌تر از معانی پیشین است، از دین تنها اسلام اراده می‌شود و تعریف دین بر محور آن صورت می‌گیرد.

۲. معنای عام: در معنای دوم، گستره دین قدری محدودتر در نظر گرفته می‌شود و تنها به باورهایی که بر محوریت خدا شکل گرفته است، اطلاق می‌گردد.

۳. معنای اعم: در این معنا دایره‌ی دین بسیار وسیع فرض می‌شود و شامل هر نوع باور بر محور امر قدسی می‌گردد. بر این مبنا، در تعریف آن گفته شده است: «دین متشکل از مجموعه‌ای از اعتقادات، اعمال و احساسات (فردی و جمعی) است که حول مفهوم حقیقت غایی سامان یافته است.»[۴]

بعضی با نگاه به معنای اول و دوم، دین را چنین تعریف کرده‌اند: «دین مجموعه‌ی عقاید، اخلاق و قوانین و مقرارتی است که برای اداره‌ی فرد و جامعه‌ی انسانی و پرورش انسان‌ها از طریق وحی و عقل در اختیار آنان قرار دارد.»[۵]

ما از دین در این نوشتار، دین اسلام را قصد می‌کنیم که عبارت است از مجموعه‌ی تعالیم وحیانی که از سوی خداوند متعال توسط پیامبر اکرم(ص) برای سعادت و نجات بشر آمده است.

آموزه‌های دین اسلام از سه بخش اعتقادات، اخلاق و احکام تشکیل شده است. آنچه با اعمال و رفتار بیرونی انسان‌ها ارتباط دارد، احکام عملی نامیده می‌شود که دانش فقه متصدی آن است و به بیان چگونگی روابط عبادی انسان با خدا، رفتار انسان‌ها با یکدیگر در حوزه‌ی

اموال و مالکیت، معاملات، اشخاص و روابط خانوادگی، ازدواج و طلاق، جرایم و مجازات‌ها و...، می‌پردازد.

تلاقی حقوق بشر با دین بیشتر در حوزه‌ی احکام عملی است و تعارض نیز در این حوزه رخ می‌دهد.

منابع احکام به اتفاق تمامی مذاهب فقهی اسلامی، عبارت‌اند از کتاب و سنت.[٦] منظور از کتاب، قرآن کریم و منظور از سنت قول، فعل و تقریر پیامبر(ص) است.[٧] در فقه شیعه علاوه بر قول و فعل و تقریر پیامبر، قول، فعل و تقریر امامان معصوم (ع) نیز جزو سنت به شمار می‌آید.[٨] در مرتبه‌ی بعد از کتاب و سنت، در فقه شیعه عقل و اجماع نیز از منابع احکام تلقی می‌شود.[٩] نزد اکثر مذاهب فقهی اهل سنت اجماع، عقل و استصحاب، قیاس، استحسان، مصالح مرسله، سد و فتح ذرایع، عرف، شرایع پیشین و نظر اصحاب پیامبر(ص) جزو منابع احکام خوانده می‌شوند.[١٠] اما تصور و برداشت اندیشمندان شیعه و اهل سنت از اجماع و عقل متفاوت است. در اعتبار قیاس، استحسان و مصالح مرسله و...، بین مذاهب فقهی اهل سنت نیز اختلاف نظر وجود دارد.

١-٢- حقوق بشر

حقوق بشر چیست، به چند معنا به کار می‌رود و در بحث حاضر کدام معنا مورد نظر است؟

حقوق بشر به حق‌هایی اطلاق می‌شود که هر انسانی به دلیل صرف انسان بودن و به دور از هرگونه ملاحظات نژادی، زبانی، منطقه‌ای، دینی، سیاسی، طبقه اجتماعی، و...، از آن برخوردار است.

ویژگی‌های حقوق بشر عبارتند از: ١- انسان به صرف انسان بودن از آن متمتع می‌شود و هیچ نوع شرطی را جز بشر بودن لازم ندارد[١١] ٢- حقوق برابر و مساوی (equal)است، یعنی همه افراد بشر از آن بهره‌ی برابر دارند ٣- انتقال‌ناپذیر(inalienable) است، نمی‌شود آن را سلب کرد و نمی‌توان آن را به دیگران منتقل نمود؛ ٤- جهانی(universal) است[١٢] ٥- سرشت فرازمانی و فرامکانی دارد و به زمان و مکان خاصی محدود و منحصر نمی‌گردد.[١٣]

بر اساس توضیح بالا، حقوق بشر، حق‌های بنیادینی خواهد بود که هر انسانی از آن بهره‌مند است، چه شکل قانون به خود گرفته باشد یا نه و چه مورد وفاق جامعه‌ی بین‌المللی واقع شده باشد یا توافقی بر آن صورت نگرفته باشد. اما اگر نگاه پوزیتویستی به مسأله داشته باشیم و جنبه‌ی شکلی را در آن لحاظ کنیم، قانونی شدن و مورد وفاق بین‌المللی قرار گرفتن نیز ضرورت می‌یابد. چنان‌که بعضی در تعریف آن گفته‌اند: «حقوق بشر عبارت است از مجموعه‌ی امتیازات

متعلق به افراد یک جامعه و مقرر در قواعد موضوعه که افراد به اعتبار انسان بودن و در روابط خود با دیگر افراد جامعه و با قدرت حاکم، با تضمینات و حمایت‌های لازم، از آن برخوردار می‌باشند.»[۱۴]

برخی دیگر بر جنبه‌ی ضرورت حقوق بشر تأکید کرده، آن را حقوقی خوانده‌اند که در همه‌ی جوامع برای همه‌ی افراد، بدون هرگونه امتیاز جنسیتی، نوع، رنگ، عقیده سیاسی و هر اعتبار دیگری، لازم است.[۱۵]

مفهوم حقوق بشر می‌تواند دو معنا و کابرد داشته باشد، معنای عام و معنای خاص.

الف: معنای عام: در این معنا مفهوم حقوق جمع حق است و حقوق بشر به معنای حق‌هایی است که به انسان به دلیل انسان بودن تعلق دارد. یعنی اگر حق را سلطه و امتیاز قانونی انسان بدانیم، حقوق بشر امتیازاتی است که قانون چه قانون طبیعی یا قانون الهی و چه قوانین وضعی به انسان‌ها داده است.

ب: معنای خاص: در این معنا مفهوم حقوق بشر به مجموعه‌ی قواعد حقوقی تدوین‌یافته در اسناد بین‌المللی اشاره دارد که دربردارنده حق‌های بشر بما هو بشر است، بدون ملاحظه‌ی تعلقات قومی، نژادی، زبانی، دینی و فرهنگی. بر اساس این معنا، مفهوم حقوق بشر به نظام بین‌المللی حقوق بشر اطلاق می‌شود که در قالب اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و دیگر اسناد بین المللی تجلی یافته و بر مبانی اصول و مبانی فلسفی خاصی شکل گرفته است.[۱۶]

حقوق بشر به اصطلاح دوم، اگرچه دربردارنده‌ی حق‌های بشری به معنای اول است و از آن تشکیل می‌گردد، اما این تفاوت وجود دارد که در معنای اول نگاه ما صرفا به حقوق بنیادین بشر است، اعم از این‌که در نظام حقوقی به رسمیت شناخته شده باشد یا نه؛ ولی در معنای دوم، نگاه ما به مجموعه‌ی قواعد حقوق بشری سامان‌یافته در نظام حقوق بین‌الملل است. پس معنای اول اعم از معنای دوم خواهد بود و بر این مبنا، نظام بین‌المللی حقوق بشر ممکن است تمامی حق‌های بشر به معنای اول را پوشش داده باشد یا دارای نقص و کاستی‌هایی باشد.

بنابراین مفهوم حقوق بشر را باید به صورت دقیق استفاده کنیم تا خلط بین دو معنا صورت نگیرد، چون موجب مغالطه و ابهام در بحث خواهد شد. مثلا، اگر ما از رابطه‌ی حقوق بشر و

دین سخن می‌گوییم یا بعضا از تعارض دین و حقوق بشر سخن گفته می‌شود، منظور، معنای دوم حقوق بشر است نه معنای اول. یعنی رابطه‌ی دین با نظام بین‌المللی حقوق بشر سنجیده می‌شود؛ زیرا حقوق بشر در کاربرد نخست در خود دین نیز وجود دارد؛ دین اگرچه حقوق بشر را به صورت منسجم و نظام‌مند به شکل نظام بین‌المللی حقوق بشر معاصر عرضه نکرده است، لکن در حوزه‌های مختلف از حقوق بشر حمایت کرده است. بلکه ادیان الهی رسالت خود را در اقامه‌ی عدل و آزادی بشر از قید بردگی و بندگی غیر خدا و احترام به حقوق انسان و احیای کرامت بشر می‌داند.[۱۷] پس نمی‌توان حقوق بشر به معنای اول را در برابر دین یا اسلام قرار داده و از تعارض یا تعامل آن دو سخن گفت، چون بحث از تعارض دین و حقوق بشر به معنای اول، معقول نخواهد بود.

آنچه در این مقال از حقوق بشر قصد می‌شود، معنا و کاربرد دوم است، یعنی رابطه‌ی دین را با نظام بین‌المللی حقوق بشر که نمود بارز آن اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر است، بررسی می‌کنیم تا راهکارهای تعامل آن دو را در قانون اساسی که هم دین را به عنوان مبنای قوانین پذیرفته و هم بر رعایت حقوق بشر تأکید کرده است، به دست آوریم.

۲- رابطه‌ی دین و حقوق بشر

در این مجال در پی بررسی رابطه‌ی دین و حقوق بشر به‌طور گسترده نیستیم، بلکه می‌خواهیم به صورت اختصار به بارزترین مصادیق ناسازگاری آن دو اشاره کنیم تا زمینه‌ی ورود به بحث راهکارهای تعامل فراهم گردد.

دین اسلام با مقررات حقوق بشر در کل تعارض ندارد؛ زیرا تمامی حق‌های بنیادین بشری در اسلام به رسمیت شناخته شده است، مانند حق حیا[۱۸] ، حق آزادی[۱۹]، حق مساوات و برابری[۲۰]، حق تعلیم و تربیت[۲۱]، حق ازدواج[۲۲]، حق امنیت[۲۳] و سایر حقوق انسانی[۲۴]. لکن در مواردی بین آن‌ها اختلاف وجود دارد. اختلاف دین و حقوق بشر در حیطه‌ی مبانی و گستره‌ی حقوق بشر است. مبانی نظام حقوق بشر با مبانی دینی متفاوت‌اند. اما بیشترین تعارض‌ها در حیطه‌ی قلمرو و گستره‌ی تعریف انسانی از حقوق بشر ظهور می‌یابد. می‌توان گفت پاسخ دین و حقوق بشر نسبت به پرسش‌های زیر متفاوت است:

۱- حدود آزادی عقیده و بیان تا کجا است و مصادیق آن کدام‌اند و چه مواردی ناقض آن به شمار می‌آید؟ آیا شامل آزادی تغییر دین نیز می‌شود یا نه؟

۲- آیا تساوی همه افراد بشر در حیثیت انسانی و حقوق، شامل مواردی مثل ارث زن، دیه‌ی زن، شهادت زن، قوام مرد بر زن، حق طلاق، ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان، تعدد زوجات، حق حضانت، حق ولایت، نیز می‌شود یا نه؟

۳- با توجه به تساوی انسان‌ها در حقوق، تفاوت دیه و ارث غیر مسلمان چگونه توجیه می‌شود؟

٤- حدود حق حیات تا کجا است؟ آیا می‌توان محدودیتی برای آن وضع کرد یا حق حیات در هیچ شرایطی، محدود و سلب نمی‌شود؟[۲۵]

محدودیت‌ها و تفاوت‌های که دین در این موارد قایل می‌شود، حقوق بشر هیچ‌کدام را بر نمی‌تابد. حال، چگونه ممکن است در قانون اساسی هم بر احکام و معتقدات دینی تأکید کرد و هم رعایت حقوق بشر را توصیه نمود؟

۳- راهکارهای تعامل دین و حقوق بشر در قانون اساسی

برای ایجاد تعامل بین دین و حقوق بشر در قانون اساسی، به صورت کلی سه راه حل قابل ارایه است: ۱- تفسیرپذیری قانون۲- قرائت‌پذیری دین۳- محدودیت‌پذیری حقوق بشر.

۳-۱- تفسیرپذیری قانون

اولین راهکار رفع تعارض دین و حقوق بشر، مراجعه به خود قانون اساسی و تفسیر آن است. چون اصول و مواد قانون اساسی ممکن است از نظر اهمیت و درجه‌ی اعتبار یکسان نباشند و بر این اساس، اعتبار احکام دینی و مقررات حقوق بشر در خود قانون اساسی می‌تواند متفاوت باشد.

قانون اساسی از نظر اعتبار و اهمیت مواد و اصول، به دو نوع تقسیم می‌شود: قانون اساسی یک‌دست و قانون اساسی مختلط. قانون اساسی یک‌دست به قانونی گفته می‌شود که تمامی مقررات آن اعتبار و ارزش مساوی دارد و آیین تجدید نظر درباره‌ی کلیه اصول و مواد آن یکسان پیش‌بینی شده است. در حالی‌که قانون اساسی مختلط به قانونی اطلاق می‌شود که همه‌ی اصول آن اعتبار مساوی ندارد، بلکه برخی اصول آن از اهمیت بیشتر برخوردار است و تجدید نظر در آن با رعایت مقررات خاصی پیش‌بینی شده است اما برخی دیگر آن اهمیت کم‌تری دارد و تجدید نظر در آن مثل قوانین عادی صورت می‌گیرد یا با تشریفات کم‌تری انجام می‌شود.[۲۶]

قانون اساسی افغانستان در ردیف قوانین اساسی مختلط قرار می‌گیرد، چون تمامی اصول آن اهمیت یکسان ندارند. چنان‌چه اصل عدم مخالفت با معتقدات و احکام اسلامی، معیار اعتبار

تمامی قوانین به شمار آمده است.[۲۷] همچنین تجدید نظر در برخی اصول آن مثل اصل پیروی از دین اسلام و نظام جمهوری اسلامی، انجام‌پذیر نیست، در حالی که در اصول دیگر قابل اعمال است.[۲۸]

بر این مبنا، اهمیت دین و حقوق بشر را می‌توان از خود قانون اساسی استنباط کرد و در نتیجه، راهی برای برون رفت از ناسازگاری آن به دست آورد. حال، دین و حقوق بشر کدام اهمیت بیشتری دارد و آیا از خود قانون اساسی می‌توان اهمیت و تقدم یکی را بر دیگری استنباط کرد؟ با بررسی تمامی مواد مرتبط، به این نتیجه دست می‌یابیم که جایگاه دین نسبت به حقوق بشر از اهمیت بالاتری برخوردار است، چون اولا درباره جایگاه دین در خود قانون اساسی تصریح شده و مبنای تمامی قوانین به شمار آمده است؛ ثانیا لحن مواد و ادبیات به کار رفته در مورد احکام و معتقدات دینی و اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز متفاوت‌اند که این امر می‌تواند در ارزیابی اهمیت آن دو، به ما کمک کند.

اینک مواد مربوط به اعلامیه‌ی حقوق بشر و مواد مربوط به جایگاه دین در قانون اساسی را بررسی می‌کنیم تا میزان اهمیت آن دو را از این طریق به دست آوریم.

الف- مواد مربوط به اسناد حقوق بشر:

مقدمه‌ی قانون اساسی صریحا به اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر احترام گذاشته است: «...با احترام به اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر.»

ماده ششم: «دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی براساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن درهمه مناطق کشور مکلف می‌باشد.»

ماده هفتم: «دولت منشور ملل متحد، معاهدات بین‌الدول، میثاق‌های بین‌المللی که افغانستان به آن ملحق شده است و اعلامیه جهانی حقوق بشر را رعایت می‌کند.»

ماده پنجاه و هشتم: «دولت به منظور نظارت بر رعایت حقوق بشر درافغانستان و بهبود و حمایت از آن، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان را تأسیس می‌نماید.»

ب- مواد مربوط به جایگاه دین در قانون اساسی:

مقدمه‌ی قانون اساسی با اعتقاد به ایمان به خدا و اعتقاد به دین مقدس اسلام، شروع می‌شود.

ماده دوم: «دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان، دین مقدس اسلام است پیروان سایر ادیان در پیروی از دین و اجرای مراسم دینی‌شان درحدود احکام قانون آزاد می‌باشند.»

ماده سوم: «در افغانستان هیچ قانون نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد».

ماده سی و پنجم: «اتباع افغانستان حق دارند به منظور تأمین مقاصد مادی و یا معنوی مطابق به احکام قانون، جمعیت‌ها تأسیس نمایند. اتباع افغانستان حق دارند، مطابق به احکام قانون، احزاب سیاسی تشکیل دهند، مشروط بر این‌که ۱- مرامنامه و اساسنامه حزب، مناقض احکام دین مقدس اسلام و نصوص و ارزش‌های مندرج این قانون اساسی نباشد.»

ماده صد و چهل و نهم: «اصل پیروی از احکام دین مقدس اسلام و نظام جمهوری اسلامی تعدیل نمی‌شوند. تعدیل حقوق اساسی اتباع صرف به منظور بهبود حقوق آنان مجاز می‌باشد. تعدیل دیگر محتویات این قانون اساسی، نظر به تجارب و مقتضیات عصر، با رعایت احکام مندرج مواد شصت و هفتم و صد و چهل و ششم این قانون اساسی، با پیشنهاد رییس جمهور یا اکثریت اعضای شورای ملی صورت می‌گیرد.»

بررسی و مقایسه این مواد درباره‌ی جایگاه دین و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، نشان می‌دهد که آن دو اعتبار و اهمیت برابر ندارند، بلکه از نظر اهمیت متفاوت‌اند. دین نسبت به اعلامیه‌ی حقوق بشر اهمیت و اعتبار بیشتری دارد. زیرا:

۱- در ماده‌ی سوم تصریح شده است که هیچ قانونی در افغانستان نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام اسلامی باشد. این ماده بر تمامی مواد دیگر قانون اساسی حاکم است. بر فرض اگر موادی از این قانون مخالف احکام اسلامی باشد، بر اساس ماده مذکور، قابلیت اجرا ندارد. قوانین عادی نیز نمی‌تواند مخالف احکام اسلامی باشد.

۲- در ماده‌ی سی و پنجم، حق تشکیل جمعیت‌ها و احزاب سیاسی صریحا به عدم مخالفت با دین اسلام مقید شده است. پس خود قانون اساسی نسبت به اِعمال حق مشارکت سیاسی، مثل حق تشکیل جمعیت‌ها و احزاب سیاسی که از حق‌های بشری است، قایل به محدودیت شده و عدم مخالفت آن‌را با شریعت اسلامی مشروط کرده است.

۳- ماده‌ی صد و چهل و نه که درباره‌ی تعدیل قانون اساسی سخن می‌گوید، تمامی محتویات قانون اساسی از جمله حقوق اساسی ملت را که حق‌های بشری است، با شرایط و ضوابط خاصی

قابل تعدیل می‌داند، اما تصریح می‌کند که اصل پیروی از دین اسلام غیر قابل تعدیل است. این ماده جایگاه و اهمیت دین را به روشنی بیان داشته است.

٤- تعابیری که در مورد اسناد حقوق بشر به کار رفته، لحن معتدل‌تری دارد. مثلا در ماده‌ی سه می‌گوید، دولت افغانستان اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را رعایت می‌کند، در مقدمه نیز تعبیر با احترام به اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر به کار رفته است. مسلما این تعابیر در برابر تعابیری که نسبت به جایگاه دین اتخاذ شده است، تاب مقاومت ندارد، چون نسبت به دین، در مقدمه می‌گوید با ایمان راسخ به ذات پاک خداوند و اعتقاد به دین مقدس اسلام و در ماده‌ی سوم می‌گوید هیچ قانونی نمی‌تواند مخالف دین اسلام باشد، یا در ماده‌ی صد و چهل نهم می‌گوید اصل پیروی از دین اسلام تعدیل نمی‌شود.[۲۹]

در مجموع از مقایسه مواد قانون اساسی درباره جایگاه دین و حقوق بشر، اهمیت دین و حاکمیت احکام دینی بر حقوق بشر استنباط می‌گردد. بنابراین در صورت تعارض حقوق بشر با آموزه‌های دینی، دین تقدم دارد.

۳-۲- قرائت‌پذیری دین

دومین راهکار متصور در حل تعارض احکام دینی با حقوق بشر، رویکرد جدید به دین و تفسیر مجدد از آن است. گروهی که طرف‌دار رویکرد جدید به دین و تفسیر نواندیشانه و روشنفکرانه از اسلام‌اند، بر این باورند که گرچه بین قرائت سنتی از اسلام و حقوق بشر تعارضات جدی وجود دارد، اما بین قرائت جدید از دین و حقوق بشر تعارض برداشته می‌شود و سازگاری به وجود می‌آید.[۳۰]

در اندیشه‌ی طرف‌داران این رویکرد، اولا بین دین و معرفت دینی تمایز وجود دارد، دین امر ثابت و معرفت دینی متغیر تلقی می‌شود؛[۳۱] ثانیا دین قابلیت قرائت‌های متعدد دارد.[۳۲] بنابراین می‌توان روایت جدید و تفسیر نو از دین ارایه کرد که با اقتضائات جهان مدرن از جمله حقوق بشر سازگار باشد.[۳۳]

در پرتو این رویکرد به دین، برخی معتقدند که اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر حاوی حقوق و آزادی‌هایی است که مقبولیت جهانی یافته و مفهوم مدَون و روشن از عدالت جهان‌شمول ارایه می‌کند. از سوی دیگر، احکام فقهی حاصل استنباط بشری از منابع دینی قرآن و سنت است، و از

آن گذشته، هدف بنیادین اسلام تحقق عدالت است. بنابراین در صورت تعارض احکام فقهی با حقوق بشر، باید با اجتهاد در منابع دینی، برای تحقق عدالت، تفسیر مجدد از احکام فقهی ارایه کنیم که منطبق با حقوق بشر باشد.[۳۴]

طبق این نظریه، از این که مبنای هنجاری و اساسی معیارهای حقوق بشر، کرامت انسان است و کرامت انسان ریشه عمیق در تعالیم اسلامی به خصوص قرآن دارد، اسلام با حقوق بشر تعارض نمی‌یابد، بلکه تعارض مربوط به برخی احکام سنتی فقهی است که با تفسیر مجدد از منابع اسلامی می‌توان این تعارضات را مرتفع ساخت، تفسیری که الزامات آن با حقوق بشر هماهنگ باشد.[۳۵]

سخن نهایی این دیدگاه این است که حقوق بشر را آن طوری که هست، باید پذیرفت، اما احکام فقهی را در پرتو اجتهاد از منابع اصلی کتاب و سنت مطابق نیازها و ضرورت‌های عصر، باید تفسیر کرد. زیرا حقوق و آزادی‌های پذیرفته شده در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، ترجمان مدَون عدالت در روابط سیاسی، اجتماعی و فردی است، چون مبتنی بر عقل است و هنجارها زمانی که بر عقل مبتنی باشد عادلانه است. پس زیر سؤال بردن این حقوق و آزادی‌ها، ما را در تقابل با یکی از بنیادی‌ترین اهداف و ارزش‌های اسلامی یعنی عدالت قرار می‌دهد و نباید آن را زیر سوال برد.

اینک، از یک‌سو اجماع مورد وفاق جهانی وجود دارد بر این‌که نقض حقوق و آزادی‌های مطرح شده در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر از نظر حقوقی رفتار ناعادلانه است؛ از سوی دیگر، اگر در یک توافق عالمانه بین الاذهانی به طور عقلانی به بعضی هنجارها برچسب زده شود که ناعادلانه یا ظالمانه است، آن را نمی‌توان حکم الهی دانست، چون معقول نیست که انسان‌ها را به ایمان آوردن به راه رستگاری دعوت کنیم که آن را ظالمانه تلقی می‌کنند. نتیجه این‌که، اگر برخی احکام فقهی با حقوق بشر جهانی در تعارض قرار گیرد، نمی‌تواند حکم الهی باشد و باید تفسیر جدید از آن ارایه شود تا مطابق حقوق بشر گردد و این کار وظیفه‌ی اصلی اجتهاد است.[۳۶]

در نتیجه، درباره تعارض دین و حقوق بشر در قانون اساسی افغانستان، اگر کسی به این مبنا معتقد باشد، قواعد و مقررات حقوق بشر را پذیرفته، تجدید نظر در احکام فقهی را پیشنهاد می‌کند و سعی خواهد کرد که از احکام دینی ناسازگار با حقوق بشر، تفسیر جدیدی ارایه کند که با ارزش‌های حقوق بشر تطابق داشته باشد.

این رویکرد نواندیشانه نسبت به دین که از سوی برخی مطرح شده است، اگرچه می‌تواند هر نوع تعارض موجود بین حقوق بشر و دین بلکه بین مدرنیته و دین را مرتفع سازد، چه این‌که در این نگرش قلمرو دین محدود می‌شود و دین در برابر اقتضائات مدرنیته، انعطاف‌پذیری بیشتری می‌یابد. لکن جای این پرسش هست که چه اندازه از سوی عالمان و اندیشمندان مسلمان قابلیت پذیرش دارد؟ آیا دلیل کافی برای آن وجود دارد؟ آیا می‌توان پذیرفت که ارزش‌های حقوق بشری کاملا عادلانه است و احکام فقهی را باید طوری تفسیر کرد که همسو با آن باشد؟ پاسخ بیشتر اندیشمندان مسلمان منفی است و اکثریت عالمان دینی چنین تفسیری از دین را نمی‌پذیرند، چون با نقدهای زیادی مواجه است. ما در این‌جا در صدد نقد و بررسی این نظریه نیستیم، بلکه صرفا به دنبال آن هستیم که راهکارهای متصوَر در تعامل دین و حقوق بشر در قانون اساسی را طرح و تبیین کنیم.

۳-۳- محدودیت‌پذیری حقوق بشر

سومین راهکاری که در تعامل دین و حقوق بشر در قانون اساسی می‌توان مطرح کرد، محدودیت‌پذیری حقوق بشر است. حقوق بشر تماما حق‌های مطلق و تحدیدناپذیر نیست، بلکه جز شمار اندک آن، مثل حق کرامت، حق برخورداری از رفتار انسانی، رهایی از شکنجه، مصونیت از بردگی، مصونیت از نسل کشی، مصونیت از تبعیض نژادی و برخورداری از اصول عدالت کیفری که مطلق و تحدیدناپذیر است[۳۷]، سایر حق‌های بشری در جایی که با هنجارهای اجتماعی و ارزش‌های اخلاقی یا حقوق و آزادی‌های دیگران در تعارض قرار گیرد، قابل تحدید است.

موارد این محدودیت، در اسناد بین‌المللی حقوق بشر به طور کلی پیش‌بینی شده است. ماده‌ی ۲۹ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، ماده‌ی ٤ و ۸ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مواد مختلف میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مانند مواد ١٤، ۱۸، ۱۹، ۲۱ و ۲۲، همچنین مواد ۸ و ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، مواد ۱۳، ۱۵، ١٦ و ۲۲ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر به تبیین محدودیت‌های حقوق بشر، اهداف و شرایط آن پرداخته‌اند.

در بند ۲ ماده‌ی ۲۹ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، آمده است: «هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود، فقط تابع محدودیت‌هایی است که به وسیله‌ی قانون منحصرا به منظور تأمین شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای رعایت مقتضیات صحیح

اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است.»

مادهی ٤ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز مقرر می‌دارد: «دول عضو پیمان‌نامه حاضر اذعان می‌دارند که در بهره‌مندی از حقوقی که مطابق این پیمان‌نامه توسط هر یک از دولت‌ها مقرر می‌شود، نمی‌توانند حقوق مزبور را جز به موجب قانون، مشمول محدودیت‌هایی بنمایند، آن هم صرفا تا حدودی که اعمال چنین محدودیتی با ماهیت حقوق سازگار بوده و منظور آن منحصرا توسعه‌ی رفاه عامه در یک جامعه‌ی مردم‌سالار باشد.»

براساس مستندات فوق، اگر حقوق بشر با حقوق و آزادی دیگران در تعارض قرار گیرد یا با نظم عمومی و اخلاق حسنه جامعه یا امینت ملی تزاحم کند یا مانع رفاه همگانی گردد، می‌تواند با رعایت شرایط خاصی، محدودیت‌هایی بر آن اعمال شود. این شرایط عبارتند از قانونی بودن، هدف مشروع داشتن و در جامعه‌ی دموکراتیک بودن.

۱- قانونی بودن: هر نوع اعمال محدودیت حقوق بشر باید بر اساس قانون باشد.[۳۸] یعنی اگر کشورها بخواهند در بعضی موارد، برخی حق‌های بشری را به دلایل حفظ نظم عمومی و اخلاق حسنه‌ی جامعه، محدود کنند، باید آن را در یک فرآیند قانونی صورت دهند. بنابراین منظور از قانون، قوانین داخلی کشورها است و آن هم معنای عام قانون که شامل مصوبات مجلس قانون‌گذاری، مصوبات قوه‌ی مجریه و رویه‌ی قضایی نیز می‌شود.[۳۹]

۲- هدف مشروع داشتن: برای این‌که صلاحیت محدودسازی حقوق بشر، دست دولت‌ها را در هر گونه اقدام محدود کننده‌ی حقوق و آزادی‌های افراد، باز نگذارد، محدودیت‌ها مشروط شده است به این‌که اهداف مشروعی را دنبال کنند.

اهدافی که برای این تحدیدسازی تعریف شده است، عبارتند از: حفظ حقوق و آزادی‌های دیگران، رعایت مقتضیات صحیح اخلاقی، نظم عمومی، امنیت ملی، رفاه همگانی و بهداشت عمومی.[٤٠] بنابراین دولت‌ها در استفاده از این حق کاملا آزاد نیستند تا در جهت مقاصد سیاسی خود از آن سوء استفاده کنند یا آن را وسیله‌ای برای تعدی به حقوق ملت قرار دهند.

۳- اِعمال محدودیت باید در جامعه دموکراتیک و مردم‌سالار باشد.[٤١] زیرا در چنین جوامعی، وجود احزاب، نهادهای مدنی، رسانه‌ها و آزادی بیان، مانع تعدی حکومت‌ها به حقوق افراد و نقض آن‌ها می‌گردد و در نتیجه دولت‌ها نمی‌توانند به بهانه‌ی امنیت ملی، نظم عمومی و

رفاه همگانی و...، از این حق، سوء استفاده کنند.

حال، اگر جامعه‌ی افغانستان را واجد شرایط یک جامعه‌ی دموکراتیک بدانیم و اگر بپذیریم که اصول و ارزش‌های مسلم دینی جزو اخلاقیات جامعه ما شده است؛ آن‌گاه، محدودسازی حقوق بشر در صورتی تعارض آن با احکام دینی، بر مبنای اسناد بین المللی حقوق بشر توجیه‌پذیر می‌گردد. بر این اساس، در مواردی که استفاده از برخی حق‌های بشری مانند حق آزادی بیان، در تقابل با ارزش‌های دینی قرار گیرد و مضر به اخلاقیات جامعه تلقی شده، موجب خدشه‌دار شدن اذهان عمومی گردد، دولت می‌تواند در یک فرآیند قانونی استفاده از این حقوق را محدود سازد.

در تأیید این سخن، آرای دیوان اروپایی حقوق بشر، قابل توجه و راهگشا است. از جمله می‌توان قضیه هندی‌ساید(Handy side Case) وقضیه مولر (Muller Case) را به عنوان نمونه ذکر کرد که در هر دو مورد، دیوان به نفع دولت‌های انگلیس و سوئیس در تحدید حق آزادی بیان رأی داده است.

در قضیه هندی‌ساید کتاب مستهجنی که در دانمارک برای کودکان به چاپ رسیده بود، پس از انتشار آن در انگلستان، دولت انگلیس آن‌را به خاطر تعارض با اخلاقیات جامعه، ضبط و توقیف کرد. در طرح دعوا از سوی مدعی، دولت به نقض آزادی بیان که در ماده‌ی ۱۰ کنوانسیون حقوق بشر آمده است، متهم شد، اما دیوان این ادعا را رد کرد و اقدام دولت را ناقض حق آزادی بیان تشخیص نداد.

در قضیه *مولر* نیز دولت سوئیس نقاشی‌های مستهجنی را که توسط *مولر* به نمایش گذاشته شده بود، خلاف اخلاق حسنه تشخیص داده، مصادره کرد و او را به جریمه‌ی نقدی محکوم نمود. با طرح دعوا در دیوان اروپایی حقوق بشر علیه دولت، مبنی بر نقض حق آزادی بیان هنری، دیوان به نفع دولت سوئیس رأی داده، بر حق دولت در تحدید آزادی‌ها تأکید کرد و اقدام آن را ناقض حق آزادی بیان ندانست.[۴۲]

٤- جمع‌بندی و نتیجه

قانون اساسی جدید افغانستان با جمع میان دین و حقوق بشر، هم بر نقش اساسی دین تأکید می‌کند و هم بر احترام و رعایت حقوق بشر توصیه می‌نماید. اما از آن‌جایی که مقررات اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر با بسیاری از احکام دینی ناسازگارند، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه

می‌توان میان آن‌ها در قانون اساسی تعامل و سازگاری ایجاد کرد و چه راهکارهایی در تعامل آن، متصور است؟

برای حل مسأله و رفع تعارض‌های موجود میان دین و حقوق بشر در قانون اساسی، با نگاه بیرونی به مسأله و با محوریت قانون اساسی افغانستان و اسناد بین المللی حقوق بشر، به صورت کلی سه راهکار در تعامل آن‌ها ارایه گردید: تعامل از طریق تفسیرپذیری قانون اساسی، تعامل از طریق قرائت‌پذیری دین و تعامل از طریق محدودیت‌پذیری حقوق بشر.

در راهکار نخست، دین به خاطر اهمیت جایگاه‌اش در قانون اساسی، به نوعی بر تمامی مواد این قانون حاکم تلقی می‌شود. از این‌رو، در موارد تعارض آموزه‌های دینی با حقوق بشر، دین می‌تواند بر حقوق بشر تقدم یابد.

در راهکار دوم، قرائت‌پذیری دین مطرح می‌شود که اگر کسی آن را بپذیرد، در موارد تعارض احکام دینی با موازین بین‌المللی حقوق بشر، تجدید نظر در آموزه‌های دینی و تفسیر مجدد آن را پیشنهاد خواهد کرد تا از این طریق بین دین و حقوق بشر هماهنگی به وجود آورد.

بر اساس راهکار سوم، محدودیت‌هایی که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر در اعمال حقوق و آزادی‌های افراد به رسمیت شناخته شده است، در افغانستان نیز می‌تواند قابل تطبیق باشد. چون اصول و ارزش‌های مسلم دینی جزو اخلاقیات جامعه ما شده است؛ از این‌رو، اگر حقوق بشر با آن در تعارض قرار گیرد، در یک فرآیند قانونی می‌تواند محدودیت‌هایی بر حقوق بشر اعمال گردد.

پی نوشت

۱. ماده ۲ قانون اساسی افغانستان.

۲. ماده ۳ قانون اساسی افغانستان.

۳. ماده ۷ قانون اساسی افغانستان.

٤. پترسون، مایکل، و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، مترجمان: احمد نراقی و جواد سلطانی، تهران: طرح نو، سوم، ۱۳۷۹، ص۲۰.

۵. جوادی آملی، عبد الله، دین شناسی، قم: مرکز نشر اسراء، اول، ۱۳۸۱، ص۲۷.

٦. حکیم، محمد تقی، اصول العامة للفقه المقارن، المجمع العالمی لاهل البیت، دوم، ١٤١٨ق، ص۹۳ و۱۱۵.

۷. الخضری‌بک، شیخ محمد، اصول الفقه، تحقیق: شیخ عبد الرزاق المهدی، بیروت: دارالکتب العربی، ۲۰۰۵م، ص۱۹۵؛ مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ج۲، قم: اسماعیلیان، پنجم، ۱۳۷۵، ص٦١.

۸. مظفر، محمد رضا، همان، ج۲، ص٦١.

۹. مظفر، محمد رضا، همان، ج۲، ص۹۷ و۱۲۱.

۱۰. نک: غزالی، ابی حامد محمد بن محمد، المستصفی من علم الاصول، ج۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، بی‌تا، ص۱۷۱-۱۹۷؛ رازی، فخر الدین، المحصول فی علم اصول الفقه، ج۳، بیروت: المکتبة العصریة، دوم، ۱۹۹۹م، ص۷٦۸-۸۹۱ و ۱۰۷۱-۱۱۲۸ و ج٤، ص۱۱۲۹-۱۳۰۷ و١٤٤٤-١٤٦٩؛ الآمدی، سیف الدین، الاحکام فی اصول الاحکام، ج۲، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی‌تا، ص۲٦۹-۳۹۵؛ الشوکانی، محمد بن علی بن محمد، ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول، ج۲، بیروت: دار الکتب العربی، سوم، ۲۰۰۳م، ص۸۹-۱۹۷.

۱۱. مظفری، محمد حسین، کشورهای اسلامی و حقوق بشر، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران،

انتشارات باز، اول، ۱۳۸۸، ص۲۵.

13. Donnelly, jack, universal human rights in theory and practice, 2d edition, New York, Cornell University, 2003, p10.

۱۳. فلسفی، هدایت الله، تدوین و اعتلای حقوق بشر در جامعه بین المللی، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱٦ و ۱۷، پاییز۱۳۷٤ تا بهار۱۳۷۵، ص۹۵.

۱٤. هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: نشر میزان، اول، ۱۳۸٤، ص۱۲.

۱۵. الرشیدی، احمد، حقوق الانسان دراسة مقارنة فی النظریة و التطبیق، قاهره: جامعة القاهرة و مکتبة الشروق الدولیة، اول، ۲۰۰۳م، ص۳۵.

۱٦. نک: حقیقت، سید صادق، مبانی نظری حقوق بشر: نسبت‌سنجی ادله برون‌دینی و درون‌دینی، مجموعه مقالات همایش بین المللی «مبانی نظری حقوق بشر» اردیبهشت ۱۳۸۲، دانشگاه مفید، قم: مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه مفید، اول، ۱۳۸٤، ص۳۳۱-۳۳۲.

۱۷. الف- «لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَ الْمیزانَ لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدیدَ فیهِ بَأْسٌ شَدیدٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ لِیَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ یَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَیْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِیٌّ عَزیزٌ» (حدید/۲۵)؛ ب- «إِنِ الْحُکْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُواْ إِلَّا إِیَّاهُ ذَالِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَ لَاکِنَّ أَکْثرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ» (یوسف/٤۰)؛ ج- «وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی کَثیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضیلاً» (اسراء/۷۰).

۱۸. در حرمت و اهمیت حق حیات، آیاتی فراوان وجود دارد که به دو نمونه اشاره می‌شود: الف- «وَ لَا تَقْتُلُواْ أَنفُسَکُمْ إِنَّ اللَّهَ کَانَ بِکُمْ رَحِیمًا وَ مَن یَفْعَلْ ذَالِکَ عُدْوَانًا وَ ظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِیهِ نَارًا وَ کَانَ ذَالِکَ عَلیَ اللَّهِ یَسِیرًا» (نساء/ ۲۹و۳۰)؛ ب- «أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَیرْ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعًا وَ مَنْ أَحْیَاهَا فَکَأَنَّمَا أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعًا» (مائده/۳۲).

۱۹. آزادی در انواع آن مورد احترام قرار گرفته است. الف- آزادی عقیده: «إِنَّا هَدَیْناهُ السَّبیلَ إِمَّا شاکِراً وَ إِمَّا کَفُورا» (انسان/۳)؛ «لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَی» (بقره/)۲۵٦؛ ب- آزادی اندیشه: خداوند از متابعت غیر علم نهی کرده می‌فرماید «وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً» (اسراء/۳٦)؛

۲۰. «یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ

أَتْقاكُم» (حجرات/۱۳).

۲۱. «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ، خَلَقَ الْانسَانَ مِنْ عَلَق، اقْرَأْ وَ رَبُّکَ الْأَکْرَمُ، الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَم، عَلَّمَ الْانسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ» (علق/۱-۵)؛ پیامبر اکرم(ص): «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصِّینِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِیضَةٌ عَلَی کُلِّ مُسْلِم» (نیشابوری، محمد بن حسن فتال، روضة الواعظین، ج۱، قم: انتشارات رضی، بی‌تا، ص۱۱).

۲۲. «وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ» (روم/۲۱).

۲۳. «یَأَیهُّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسیَ أَن یَکُونُواْ خَیرًا مِّنهْمْ وَ لَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسیَ أَن یَکُنَّ خَیرْا مِّنهْنَّ وَ لَا تَلْمِزُواْ أَنفُسَکمُ وَ لَا تَنَابَزُواْ بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الاِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْایمَانِ وَ مَن لَّمْ یَتُبْ فَأُوْلَئکَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (حجرات/۱۱).

۲٤. در این باره نگاه کنید به: الف- الجابری، محمد عابد، مفاهیم الحقوق و العدل فی النصوص العربیة- الاسلامیة، (حقوق الانسان فی الفکر الربی: دراسات فی النصوص)، تحریر: سلمی الخضراء الجیوسی، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة، چاپ اول، ۲۰۰۲م، ص۲۵-۷٦؛ ب- السامرائی، فاروق، حقوق الانسان فی القرآن الکریم، (حقوق الانسان فی الفکر الربی: دراسات فی النصوص)، تحریر: سلمی الخضراء الجیوسی، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة، اول، ۲۰۰۲م، ص۷۷-۱۰۷؛ ج- جعفری، محمد تقی، حقوق جهانی بشر، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، دوم، ۱۳۸٦، ص۲۱۱ به بعد.

۲۵. در این باره نگاه کنید به: گلشن‌پژوه، محمودرضا، حقوق بشر در جهان؛ روندها، موردها و واکنش‌ها، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی معاونت پژوهشی، اول، ۱۳۸۸، ص۳۱۰-۳۵۲.

۲٦. قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: نشر میزان، چاپ نهم (چاپ اول نشر میزان)، ۱۳۸۳، ص۱۰۸.

۲۷. ماده ۳ قانون اساسی افغانستان.

۲۸. ماده ۱٤۹ قانون اساسی افغانستان.

۲۹. در این بحث نگاه کنید به: احمدی، عید محمد و صداقت، قاسم علی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی افغانستان (با تأکید بر قانون اساسی)، قم: انتشارات بین المللی المصطفی، اول، ۱۳۸۸، ص٥٤-٦۳.

۳۰. کدیور، محسن، حق الناس (اسلام و حقوق بشر)، تهران: کویر، چهارم، ۱۳۸۸، ص۸ و ۸۹ و ۱۲۷.

۳۱. سروش، عبدالکریم، قبض و بسط تئوریک شریعت، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، هفتم، ۱۳۷۹، ص۴۳۹-۴۴۱.

۳۲. مجتهد شبستری، محمد، نقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران: طرح نو، دوم، ۱۳۸۱، ص۷ و۳۶۶-۳۸۰؛ همو، تأملاتی در قرائت انسانی از دین، تهران: طرح نو، اول، ۱۳۸۳، ص۶۱-۹۰.

۳۳. محسن کدیور، حق الناس، ص۲۹—۳۳؛ همو، آزادی عقیده و مذهب در اسلام و اسناد حقوق بشر، (مجموعه مقالات همایش بین المللی حقوق بشر و گفتگوی تمدن‌ها «اردیبهشت ۱۳۸۰»)، قم: دانشگاه مفید، پاییز ۱۳۸۰، ص۲۴۳-۲۶۴؛ همو، حقوق بشر و روشن‌فکری دینی، ماهنامه آفتاب، شماره ۲۷، تیر ۱۳۸۲، ص۵۴-۵۹.

۳۴. قاری سید فاطمی، سید محمد، فقه شیعه و حقوق بشر جهان‌شمول، مجموعه مقالات همایش بین المللی «مبانی نظری حقوق بشر» اردیبهشت ۱۳۸۲، دانشگاه مفید، قم: مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه مفید، اول، ۱۳۸۴، ص۴۴۹.

۳۵. قاری سید فاطمی، همان، ص۴۵۱.

۳۶. قاری سید فاطمی، همان، ص۴۵۶.

۳۷. قربان‌نیا، ناصر، محدودیت آزادی‌ها، در مجموعه مقالات کتاب حقوق بشر در جهان معاصر، تهیه: کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، قم: آیین آل احمد، اول، ۱۳۸۸، ص۴۲۴ و ۴۳۸.

۳۸. ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر؛ مواد ٤ و ۸ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ مواد ۱۲، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۲ میثاق بین المللی حقوق مدنی سیاسی.

۳۹. کوچ‌نژاد، عباس، محدودیت‌های حقوق بشر در اسناد بین المللی، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، شماره سوم، زمستان ۱۳۸۳، ص۱۷۵.

۴۰. ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر؛ مواد ٤ و ۸ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ مواد ۱۲، ۱۸، ۱۹، ۲۱ و ۲۲ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی.

۴۱. ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر؛ مواد ٤ و ۸ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ مواد ١٤، ۲۱ و ۲۲ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی.

۴۲. نک: قربان‌نیا، ناصر، پیشین، ص۴۳۲-۴۳۳.